

تحلیل آثار شاخص ادبیات داستانی دفاع مقدس از منظر جریان‌شناسی

کوثر دانش، عبدالحسین فرزاد^{*}، احمد خاتمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۱۴۲-۱۲۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7361>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: جریان ادبی در حوزه ادبیات، نوعی همگرایی را نشان می‌دهد که ضمن متمایز کردن خود، با نمایندگی از نوعی فکر و اندیشه مشخص، آن را در قالب‌های ادبی بیان میکند. جریان‌شناسی دارای رویکرد معنای‌محورانه و موضوع‌شناسانه است و منظور از آن صرفاً قالب یا سبک نیست. در جریان‌شناسی «بسامد برتر» مورد توجه است که در هر جریان میتواند نمایانگر موضوع و مسئله آن جریان باشد. از این طریق میتوان مشخص کرد که هر جریان ادبی در عین حال که نوعی همگرایی فکری را شکل داده است، بر چه موضوع و مسئله‌ای تأکید بیشتری دارد.

روش مطالعه: این پژوهش با استفاده از روش توصیفی — تحلیلی و توجه به دوره‌بندی تاریخی (۱۳۶۸ — ۱۳۸۴)، داده‌های خود را از اسناد کتابخانه‌ای گردآوری کرده و از رویکرد جریان‌شناسی ادبی بهره گرفته است.

یافته‌ها: دو جریان کلی ادبی درباره دفاع مقدس قابل شناسایی است: جریان «ارزش‌محور» و «غیرارزش‌محور» که زیرشاخه‌های گوناگون در ادبیات داستانی همراه با آثار شاخصی دارند. البته برخی آثار این دو جریان، مرزهایی مشترک با یکدیگر دارند. اصلی‌ترین رویکرد در ادبیات داستانی دفاع مقدس، طی دوره ۱۳۶۸ — ۱۳۷۶، رئالیسم است. جریان فرعی اسطوره نیز در دوره ۱۳۷۶ — ۱۳۸۴، دوره نمایان و با توجه به تحولات ادبی و نظری، گرایش به فرم‌ها و سبک‌های جدید داستان‌نویسی، موجب عمیق‌تر شدن رویکرد رئالیستی میشود و شاهد آثاری با رگه‌های ناتورالیستی هستیم.

نتیجه‌گیری: آثار دهه ۱۳۷۰ سبک‌های مدرن روایی و واقعگرایی را دنبال و جنبه‌های ذهنی، روانکاوانه، و مضامینی چون ترس از مرگ، ناامیدی و ... در آنها نمایان است. طی دهه ۱۳۸۰ سبک روایی آثار، مدرن و پست‌مدرن است. نگاه انسانی پررنگ و مضامین مرگ، ترس، مسائل شخصی و... در آنها به چشم می‌خورد که با زبان و واژه‌هایی روشن و صریح به توصیف وقایع هولناک جنگ همراه با دیدگاهی خاکستری می‌پردازد.

تاریخ دریافت: ۱۲ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۴ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۲۹ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۵ آبان ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

جریان‌شناسی، ادبیات دفاع مقدس،
جریان ارزش‌محور، رئالیسم، اسطوره،
ناتورالیسم

* نویسنده مسئول:

a.farzad@ihcs.ac.ir

۳۳۷۸۳۳۷۷ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of the main works of fiction literature of Holy Defense from the point of view of flowology

K. Danesh, A.H. Farzad*, A. Khatami

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 August 2023

Reviewed: 05 September 2023

Revised: 20 September 2023

Accepted: 06 November 2023

KEYWORDS

streamology, sacred defense
literature, value-oriented stream,
realism, myth, naturalism

*Corresponding Author

✉ a.farzad@ihcs.ac.ir

☎ (+98 21) 33783737

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The literary flow in the field of literature shows a kind of convergence that, while differentiating itself, represents a certain type of thought and expresses it in literary forms. Streamology has a semantic and thematic approach, and it does not mean only format or style. In flow science, "higher frequency" is of interest, which can represent the topic and problem of that flow in each flow. In this way, it is possible to determine which issue and problem each literary stream emphasizes more while forming a kind of intellectual convergence.

METHODOLOGY: This research has collected its data from library documents by using the descriptive-analytical method and paying attention to historical periodization (1384-1368) and using the approach of literary flow.

FINDINGS: Two general literary currents can be identified about the sacred defense: "value-oriented" and "non-value-oriented" currents, which have various sub-branches in fiction literature with significant works. Of course, some works of these two currents have common boundaries with each other. The main approach in the fictional literature of Holy Defense, during the period 1376-1368, is realism. The side stream of myth also in the period of 1384-1376, a visible period and due to the literary and theoretical developments, the trend towards new forms and styles of story writing deepens the realist approach and we see works with naturalistic streaks.

CONCLUSION: The works of the 1370s follow the modern styles of narrative and realism, and mental, psychoanalytic aspects, and themes such as fear of death, despair, etc. are visible in them. During the 1380s, the narrative style of the works is modern and postmodern. A bold human look and the themes of death, fear, personal issues, etc. can be seen in them, which describe the horrific events of the war with a gray perspective with clear and explicit language and words.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7361>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 26	 0	 0

مقدمه

اصطلاح «جریان» بیشتر در حوزه شعر مطرح شده و حوزه نثر آن را از شعر وام گرفته است؛ با این حال در ادبیات نثر نیز جای بررسی دارد. لیکن در قیاس با حوزه شعر، پیشینه بررسی آن سابقه چندانی ندارد. در تعریف کلی، «جریان» را عبارت از شکل‌گیری و همگرایی ایده‌ها، اندیشه‌ها، مبانی فکری، سیاسی، اعتقادی، در کنار مواضع و عملکردهای افراد، گروه‌ها و احزابی که دارای قرابت، نزدیکی و همسویی در گفتمان و رویکرد باشند، تعریف کرده‌اند. پس، جریان در تمامی حوزه‌ها و شاخه‌های علمی، ادبی، هنری، به ویژه آنهایی که با علوم انسانی و اجتماعی مرتبط هستند وجود دارد و موجب تغییرات در دراز مدت می‌شود. به گونه‌ای که این همگرایی میان ایده‌ها و اندیشه‌ها وقتی تبدیل به یک جریان می‌شود، خود را متمایز از جریانهای دیگر نشان می‌دهد. از همین روی، «جریان ادبی» را میتوان حد فاصل میان موج ادبی و سبک و مکتب ادبی دانست. لذا، «جای خالی رویکرد جریان‌شناسانه در تاریخ ادبیات ایران به خوبی احساس می‌شود. محققان تاریخ ادبی غالباً شاعران، نویسندگان و آثار ادبی را به منزله آحاد منفرد دیده‌اند نه در دل یک جریان و به مثابه کلیتی منسجم و نظام‌مند. کلیتی که اجزای آن با یکدیگر ارتباط اندام‌وار و با فرامتن نسبت متناظر داشته باشد. بررسی تطور و دگردیسی پدیده‌های ادبی بر روی خط زمان ...، مشخص کردن مراحل تکوین، رشد و تطور، بلوغ و نقصان ... و تمام اجزای آن از نتایج رویکرد جریان‌شناسانه است» (زرقانی، ۱۳۹۱) فرضیه پژوهش آن است که: جریان‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدس، میتواند مراحل رشد و تحول و نتایج این پدیده ادبی را نمایان کند. ادبیات نثر دفاع مقدس، به ویژه ادبیات داستانی، از همان اوایل جنگ و در دهه ۱۳۶۰ شکل گرفت و طی دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به رشد و شکوفایی قابل توجهی رسید و جریانهای گوناگون را شکل داد. از اواسط دهه ۱۳۸۰ و طی دهه ۱۳۹۰ نیز خاطره‌نویسی، زندگینامه‌نویسی و... در ادبیات دفاع مقدس قوت گرفت. از همین روی، ما در این مقاله تلاش داریم تا به جریان‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدس طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ بپردازیم. لذا، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسشها است:

نثر دفاع مقدس از چه جریانهایی شکل گرفته است؟

آثار شاخص نثر دفاع مقدس کدامند و از چه ویژگیهای سبکی، بیانی و زبانی برخوردار میباشند؟

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که در آن به دوره بندی تاریخی (۱۳۶۸ - ۱۳۸۴) نیز توجه شده و از رویکرد جریان‌شناسی ادبی بهره گرفته‌ایم. مطالب و داده‌های پژوهش نیز از طریق بررسی آثار حوزه ادبیات دفاع مقدس و اسناد کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. باتوجه به گستردگی و حجم مطالب، آثار و دوره تاریخی پژوهش، صرفاً به جریان اصلی و رویکرد غالب در این حوزه توجه شده، و ضمن توجه به «بسامد برتر» در جریان‌شناسی، برخی از آثار شاخص ادبی دفاع مقدس نیز مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است.

ضرورت و سابقه پژوهش

چنین پژوهشی میتواند در حوزه نثر ادبی، رویکرد جریان‌شناسی را وارد و مطالب جدیدی را بازگو کند که متمایز از سبک‌شناسی و نقد ادبی است. متأسفانه پژوهش با رویکرد جریان‌شناسی ادبی در حوزه نثر کم سابقه و در حوزه ادبیات دفاع مقدس انجام نپذیرفته است و تقریباً اثر یا آثاری در جریان‌شناسی ادبیات دفاع مقدس در دسترس نمیباشد. عمده آثار در حوزه نقد ادبی

و سبک‌شناسی و مباحث نظری نگاشته شده‌اند. نویسندگان این مقاله با جستجویی که در منابع، و پایگاه مقاله‌ها و رساله‌های دانشگاهی انجام داده‌اند، منبع یا منابع مستقل و مستدلی در این حوزه نیافته‌اند. از آنجا که این دست از پژوهش‌ها از نوع اولین‌ها یا گام‌های نخستین محسوب می‌شود، باعث شده است که ما با فقدان پیشینه یا سابقه پژوهش در حوزه جریان‌شناسی ادبیات دفاع مقدس مواجه شویم.

جریان‌شناسی ادبی

نخستین پرسشی که در بحث جریان‌شناسی میتوان طرح کرد این است که جریان‌شناسی چیست؟ «جریان به لحاظ لغوی به معنی روان شدن آب و مایع دیگر، وقوع یافتن امری، دست به دست شدن پول، روانی و گردش آمده است. در زبان انگلیسی، معادل واژه جریان این واژه‌ها هستند: Proceeding, Course, Stream, Flow. Current. از میان این واژه‌ها نیز به نظر میرسد واژه Current معادلی مناسب تر برای واژه جریان باشد. معانی واژه Current به قرار زیر است: جریان آب جاری، آب روان، جریان هوا، جریان برق» (پورنامداریان و طاهری، ۱۳۸۴) در زبان عربی نیز، «تَیَّار» معادل واژه جریان است. تَیَّار در لغت به معنی «آب روان، جریان هوا، و جریان برق، اما در اصطلاح ادبی، تیار بر نشان دادن توصیف نحوه زندگی یا احساسات درونی شخصیت‌های داستان دلالت میکند؛ که به طور ناخودآگاه ظاهر میشود و هیچ سیستم یا منطقی خاص را دنبال نمیکند» (صالح و دیگران، ۱۳۹۹) همانطور که از تعاریف واژه‌شناسی چه در زبان فارسی و چه در زبانهای دیگر، مانند انگلیسی و عربی، دیده میشود واژه جریان عمدتاً به معنای در حرکت بودن و امتداد داشتن در مسیری مشخص، اعم از آب تا اندیشه، میتواند معنا بدهد. در حوزه ادبیات، این واژه میتواند معنای مشخصتری داشته باشد که تحت عنوان «جریان ادبی» میتوان به آن پرداخت.

جریان ادبی در حوزه ادبیات، نظم و نثر، نوعی همگرایی است که درون ادبیات شکل میگیرد و ضمن متمایز کردن خود از بقیه، نوعی فکر و اندیشه مشخص را نمایندگی میکند که آن را در قالب‌های ادبی بیان میکند. بر همین پایه، جریان‌شناسی در ادبیات فارسی چندان محل توجه نبوده است. از همین روی، برخلاف نقد، در جریان‌شناسی به مجموعه‌ای از آثار می‌پردازند که در حدود حیطه فکری مشخصی نوشته شده است. پس، بایستی به این نکته توجه کرد که جریان‌شناسی با سبک‌شناسی دارای تفاوت است. بر همین پایه، جریان‌شناسی دارای رویکرد معنا محورانه و موضوع‌شناسانه است و آنچه از یک جریان منظور دارد صرفاً قالب یا سبک نیست. در جریان‌شناسی آن دسته از آثاری را که در یک جریان قرار میدهند توجه چندانی به محتوا یا زیبایی‌شناسی نمیکند بلکه کلیت آن اثر را مد نظر قرار میدهند. در نتیجه، «بسامد برتر» مورد توجه است نه کاربردهای نادر و استثناعات. بسامد برتر در هر جریان میتواند نمایانگر موضوع و مسئله آن جریان باشد. از این طریق میتوان مشخص کرد که هر جریان ادبی در عین حال که نوعی همگرایی فکری را شکل داده است، بر چه موضوع و مسئله‌ای تأکید بیشتری دارد و در اغلب تولیدات ادبی آن جریان حضور دارد. از سوی دیگر، برای مشخص کردن آغازگاه هر جریان و احتمالاً پایان هر جریان ادبی، باید توجه داشت که آثار پایه و اولیه چون آغازگر جریانی جدید هستند بسیار با اهمیت تلقی میشوند، حتی اگر چندان شناخته شده نباشند. چون آثار شاخص و شناخته شده اگر جریان ساز نباشند از طریق این آثار پایه است که در آن جریان شاخص شده‌اند. لذا آثار شناخته شده و شناخته نشده در هر جریان مورد توجه قرار میگیرد. «توجه به آثاری که یک جریان را آغاز کرده است، نویسندگان برجسته در آن جریان، نویسندگان دنباله رو یا مقلد آنها، و نویسندگانی که پایان بخش یا در پایان یک جریان قرار دارند، همگی در جریان‌شناسی مورد

توجه است. از همین رو، بررسی تاریخی و بعضاً اجتماعی - سیاسی نیز میتواند در جریان‌شناسی مورد استفاده باشد. «(قربان‌پور آرانی و همکاران، ۱۳۹۷)

از سوی دیگر، میان جریانهای ادبی و تحولات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در جامعه و خلق آثار با موضوعات خاص میتوان ارتباطاتی را مشاهده کرد که میتوانند تأثیراتی متقابل بر روی هم داشته باشند. لذا، نظریه‌ها و ایده‌هایی گوناگون در این باره ارائه و بر این امر تأکید شده است. یکی از نکات مهم در این مورد، بحث دوره بندی تاریخی است. بایستی توجه داشت که دوره بندیهای تاریخی، تحولات سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری و بررسی جریانهای ادبی تأثیر دارند. بخش بندی گذشته و نامگذاری آن، کار توصیف گذشته تاریخی را آسانتر و تحلیل را شفافتر میکند، (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۴۲) چون، «سبکها و روشهای ادبی جدید متناسب با تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، در هر دوره تاریخی، به گونه‌ای جدید و متفاوت نمایان میشود. هرچند، عوامل فرهنگی در قیاس با بقیه عوامل، تأثیرات سریع بر ادبیات ندارند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹) پس، «نباید فعالیت‌های ادبی را از فعالیت‌های اجتماعی جدا کرد.» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ج ۱) در نهایت، میتوان گفت جریان‌شناسی با زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و... پیوند دارد و بدون توجه به آنها نمیتوان به جریان‌شناسی ادبی پرداخت. «جریان‌شناسی ادبی باید بتواند عناصر فرهنگی و اجتماعی را در جامعه و در هر مقطع زمانی بازتاباند ... جریان‌شناسی ... یعنی تاریخ تحول و قبض و بسط و فراز و فرود ادبیات؛ یعنی بررسی علل داخلی - ساختی و خارجی - اجتماعی تغییرات و تحولات ادبی ... بنابراین جریان‌شناسی ادبی یعنی بررسی دو عامل برون ساخت و درون ساخت ادبیات.» (علوی مقدم و قلی زاده، ۱۳۸۶)

بحث و بررسی: جریانهای ادبیات داستانی دفاع مقدس

با شروع جنگ تحمیلی در پایان تابستان ۱۳۵۹، ادبیات داستانی جنگ هم پدید آمد. دگرگون شدن زندگی بر اثر جنگ، مسایل تازه‌ای را در دستور کار ادبیات قرار داد. داستانهایی از مجموعه‌های «دو چشم بی سو» از «محسن مخملباف» و «مرغ آمین» از «سیروس طاهباز» در سال ۱۳۶۰ منتشر شد. در سالهای بعد، روند چاپ آثار متأخر از جنگ و تبعات آن شتاب گرفت و تا سال ۱۳۷۰ نزدیک به ۱۶۰۰ داستان کوتاه، در مجلات و مجموعه داستانها و ۴۶ رمان و داستان بلند انتشار یافت. تقریباً هیچ نویسنده‌ای نسبت به جنگ و پیامدهای آن بی تفاوت نماند، برخی در ستایش از حماسه‌آفرینی رزمندگان نوشتند و گروهی مصائب جنگ و تأثیر آن بر زندگی مردم عادی را بازتاب دادند؛ (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۸۸۹) لذا، دو جریان کلی درباره ادبیات داستانی دفاع مقدس قابل شناسایی است که جریان نخست، «ارزش‌محور» و ذیل گفتمان انقلاب اسلامی قرار میگیرد. جریان دوم، مقوله «جنگ» را مدنظر قرار داده و کم تر سویه‌های جریان نخست یعنی ارزش‌محور دارد، و بیشتر نگاه انسانی، اجتماعی و انتقادی و حتی ضدجنگ در طیف‌هایی از آن مشاهده میشود. به هرروی، تمرکز ما در این پژوهش، عمدتاً بر جریان ارزش‌محور است و صرفاً اشاراتی گذرا به جریان دوم خواهیم داشت.

جریان ارزش‌محور

از همان سالهای آغازین دفاع مقدس، ادبیات داستانی دفاع مقدس نیز شکل گرفت. «نویسندگان این داستانها، نویسندگان حرفه‌ای نبودند، کسانی بودند که می خواستند تجربه‌های خود را از حضور در خطوط مقدم جبهه به دیگران انتقال دهند، آنان نگران فراموش شدن ارزشهای جنگ، با شتاب زندگی مینوشتند و کمتر موفق به خلق

جهان داستانی قائم به ذات با آدمهای زنده و ملموس میشدند. اکثر داستانهای جنگ از حالت گزارش و خاطره درنیامده‌اند، نویسنده در حد تصویر چهره بیرونی حوادث مانده است و امکان راه یافتن به درون آن نیافته است.» (میرعابدینی، ۱۳۷۷) ویژگی مشترک این آثار، «حس تعهد و مسئولیت در قبال جنگ است به این خاطر آثاری خلق میشود که در آن (پیام) محوریت دارد و داستان تنها ظرف و وسیله‌ای است برای انتقال این پیام، به همین خاطر این داستانها، اغلب تبلیغی هستند. ساده نویسی و عدم توجه به پیچیدگیهای فنی داستان، واقعگرایی، و کارکردگرایی و صمیمیت، دیگر مشخصات این داستانها محسوب میشوند.» (سلیمانی، ۱۳۸۰) گفتمان ادبیات داستانی دفاع مقدس در دهه ۱۳۶۰ عمدتاً گفتمان غیرهنری انقلاب اسلامی و مقاومت است و بیشتر سوبه‌های شعاری و تهییج مردم در آثار این دوره عیانتر است. از اواخر دهه ۱۳۶۰ است که گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در ادبیات داستانی سوبه‌های تکنیکی و هنری را مهم تلقی میکند و به سمت بیان هنری تر این گفتمان در قالب ادبیات داستانی حرکت میکند.

جریان غیرارزش‌محور ادبیات داستانی جنگ

نگاه نویسندگان جنگ هیچ گاه یکسان نبوده است. در ایران نیز این گونه بوده است و در مقابل گفتمان و طیفی از نویسندگان که جنگ را نعمت دانسته یا صرفاً به ستایش رزمندگان و آثار جنگ پرداخته‌اند، که ما آن را «ارزش‌محور» و ذیل گفتمان انقلاب اسلامی قرار دادیم، طیفی دیگر از نویسندگان به تلخی‌ها و مصایب جنگ نیز توجه نشان داده، به نکوهش جنگ پرداخته، و ناگفته‌هایی را از جبهه و جنگ در آثارشان بازگو کرده‌اند. این نویسندگان زبان به انتقاد گشوده و قلم به نقد جنگ و نتایج آن چرخانده‌اند که در حوزه ادبیات غالباً در آثار داستانی این مطالب را ارایه کرده‌اند که همگی، بدون توجه به جهت گیری هایی که دارند، ذیل عنوان «ادبیات ضدجنگ» در ایران شناخته میشوند. البته، جریان ادبیات ضدجنگ از طیف‌هایی گوناگون تشکیل شده است که نمیتوان همه آنها را یکدست کرد، چراکه برخی انتقادشان به ادامه جنگ، بمباران شهرها و مناطق غیرنظامی، مسائل و مشکلاتی که آوارگی و مهاجرت ساکنان مناطق جنگ زده به دنبال داشته است، از دست رفتن جانهای بسیار به ویژه جوانان، کودکان و زنان، آثار جنگ مانند ناامنی، ترس، مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... به وجود آورد، بوده است و چون این مسائل در جریان ادبیات دفاع مقدس موضوع محوری نبوده است، تلاش کرده‌اند تا در آثارشان به بازنمایی آنچه میدیده‌اند، بپردازند. طیفی دیگر از نویسندگان ضدجنگ، فراتر رفته و بسیاری از آنچه که در گفتمان ادبیات دفاع مقدس مورد ستایش بوده است به باد انتقاد گرفته و حتی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تمسخر، بی‌ارزش کردن و به چالش کشیدن آنها پرداخته‌اند. پس، میتوان گفت درست است که همه این طیف از نویسندگان ذیل عنوان «ضدجنگ» قرار میگیرند، اما لزوماً نظرات یکسان ندارند؛ بلکه در مخالفتشان با نفس جنگ اشتراک دارند. نکته دیگر این است که به لحاظ تاریخی جریان ادبیات ضدجنگ از چه دوره ای آغاز شد و با چه آثاری. جریان ادبیات ضدجنگ در ایران، عمدتاً پس از آزادسازی خرمشهر و بیرون راندن دشمن متجاوز از خاک کشور و تقریباً از سال ۱۳۶۳ که جمهوری اسلامی در خاک عراق پیشروی میکند، شکل گرفت. «این جریان آثاری انتقادی در رابطه با جنگ منتشر کرده و به گونه ای اعلام موجودیت می کنند. به دنبال این تحولات بود که تقسیم‌بندی ادبیات داستانی دفاع مقدس شکل گرفت: ادبیات داستانی جنگ، ادبیات داستانی ضدجنگ، داستان و ادبیات دفاع مقدس و داستان ضدارزش های دفاع مقدس.» (حنیف، ۱۳۸۸) بر همین پایه، وقتی ادبیات دفاع مقدس به وجوه مثبت جنگ میپردازد، ادبیات ضدجنگ هم وجوه منفی را مطالعه میکند و به ما تذکراتی درباره مصایب، خسارات،

تبعات و نتایج مادی و معنوی جنگ می‌دهد. باید به این نکته نیز توجه داشت که جریان ادبیات ضدجنگ در ایران عملاً بعد از آزادسازی خرمشهر شکل گرفت و در سالهای ۱۳۶۳ - ۱۳۶۶ به اوج رسید. مسئله اصلی این جریان در آن دوره این بود که باتوجه به آزادسازی خاک کشور از دست عراق، خسارات و تلفات به بار آمده، ورود به خاک عراق و ادامه جنگ چه لزومی دارد؟ با شکست برخی از عملیات‌ها طی این دوره و شدت گرفتن حملات ارتش عراق و بسط مناطق جنگی به شهرهای مختلف، حتی در حوزه سیاسی و اجتماعی نیز این پرسش مطرح شده بود که ادامه جنگ چه توجیحی دارد؟ «احتمالاً انگیزه نخستین نویسندگان ضدجنگ با عدم موفقیت عملیات رمضان که مدتی کوتاه پس از آزادسازی خرمشهر انجام شد، شکل گرفته باشد. چراکه جمیع ملاحظات مسئولین تصمیم به ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر بود؛ اما شکست‌های بعد از آن یعنی عملیاتی کردن این تصمیم بود که به نگرانی‌هایی درباره امکان ادامه جنگ و واکنش سازمان ملل و تعجیل در اجرای عملیات رمضان در منطقه شرق بصره، ایجاد کرد. شکست در عملیات رمضان عملاً پیروزی در آزادسازی خرمشهر را تحت‌الشعاع قرار داد و تردیدها درباره ادامه جنگ را به وجود آورد» (درودیان، ۱۳۸۰) میتوان به چند اثر مهم در ادبیات ضدجنگ اشاره کرد که دهه‌های ۱۳۶۰، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ منتشر شده‌اند: «آفتاب در سیاهی جنگ گم میشود» اصغر عبدالمهی (۱۳۶۰)، «زمین سوخته» احمد محمود (۱۳۶۱)، «زمستان ۶۲» اسماعیل فصیح (۱۳۶۲)، «ثریا در اغما» اسماعیل فصیح (۱۳۶۲)، «آداب زیارت» تقی مدرسی (۱۳۶۸)، «ناگهان سیلاب» مهدی سبحانی (۱۳۶۸)، «شب ملخ» جواد مجابی (۱۳۶۹)، «محاق» منصور کوشان (۱۳۶۹)، «دل فولاد» منیرو روانی پور (۱۳۶۹)، «زخمه» داوود غفارزادگان (۱۳۷۵)، «من قاتل پسران هستم» احمد دهقان (۱۳۸۳)، «سوران سرد» جواد افهمی (۱۳۸۸).

جریان ادبیات داستانی دفاع مقدس: ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶

بعد از پایان جنگ، گفتمانی در کشور فراگیر میشود که بر گذار از جنگ به مثابه عارضه‌ای در روند انقلاب اسلامی و ادامه مسیر انقلاب تأکید میکند که اولویت آن زدودن ویرانیهای جنگ و توسعه اقتصادی است و همه این‌ها نیازمند تغییراتی در داخل و روابط جدید با جهان است. این گفتمان که تحت عنوان «سازندگی» شناخته میشود با ریاست جمهوری دو دوره‌ای هاشمی رفسنجانی بر کشور حاکم شد که نتایج سیاسی - اجتماعی و فرهنگی خود را داشت. در حوزه ادبیات و به ویژه ادبیات جنگ و دفاع مقدس نیز آثار و نتایج خود را نشان داد.

شکل‌گیری رویکرد انتقادی - اجتماعی به جنگ

با پایان جنگ، ادبیات داستانی جنگ ادامه یافت و نویسندگان به طور مستقیم و غیرمستقیم به آن پرداختند. از این میان عده‌ای نگرش مثبت و عده‌ای نگرش منفی به جنگ داشته و برخی نیز نگاه بینابینی به موضوع و مسائل آن داشته‌اند (کافی، ۱۳۸۹: ۱۹۱ - ۱۹۲) از پایان جنگ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ بیش از ۱۱۶۰ داستان کوتاه درباره جنگ تحمیلی در مطبوعات چاپ شد که نویسندگان آنها از طیف‌های مختلف بوده‌اند چه آنهایی که در جنگ حضور داشتند و چه آنهایی که از دور شاهد آن بودند. (کافی، ۱۳۸۹: ۱۹۲ - ۱۹۳) داستانهایی که پس از جنگ درباره جنگ یا متأثر از جنگ نوشته شده‌اند. ویژگی برخی از آنها عبارتند از:

۱. غلبه نگرش‌های منفی به جنگ و توصیف تلخی‌های جنگ بر نگاه مثبت و ارزشی به جنگ (حنیف، ۱۳۸۶: ۲۷ - ۲۰) بنابراین علاوه بر کشمکشهای بیرونی با دشمن، درگیریهای درونی حاکم بر رمان، میان دو قطب روشن و

تاریک جنگ؛ یعنی نگرش ایدئولوژیک و اعتقادی به جنگ (جهاد دانستن) و بینش مخالف و منفی به جنگ در نوسان است؛ (قاسم‌زاده و بیگدلی، ۱۳۸۹)

۲. تجربه اندوزی و پیروی از سبک‌های جدید داستان‌نویسی، فرم محوری و توجه به زبان و ساختار را در کانون توجه برخی از رمان‌نویسان قرار داد و آنها را به عرصه تجربه‌های جدید نویسندگی کشاند. در نتیجه رمان‌هایی درباره جنگ تحمیلی یا متأثر از آن با ساختار پیچیده در این دوره نوشته می‌شود. به نوعی که غلبه این رویکرد و شکل‌گیری جریان نو در نویسندگی، فریاد اعتراض برخی از نویسندگان را درآورد؛

۳. استفاده از مضامین جدید و توجه به بن‌مایه‌ها و گاه شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای (هرچند کم)؛

۴. ورود زنان نویسنده بیش از دوره قبل به عرصه داستان‌های جنگ و توصیف جنگ از نگاه زنانه. (قاسم‌زاده و بیگدلی، ۱۳۸۹)

۵.

جریان رئالیسم ادبی دفاع مقدس و توجه به مسائل اجتماعی

در این دوره همچنان تلاش برای تعریف حدود و صغور و باید و نبایدهای داستان دینی، انقلابی، پایداری و دفاع مقدس ادامه دارد. ادبیات دفاع مقدس در این دهه بیشتر صبغه رئالیستی داشته و از ساحت ایدئولوژیک به ساحت انسانی - انتقادی تمایل یافته است. نویسندگان گفتمان انقلاب در این دوره توجه بیشتری به رشد تکنیکی و غنای هنری داستان‌های خود نشان می‌دهند. بادورشدن از فضای پرتنش سالهای آغازین جنگ و کاستی گرفتن شور و احساس وظیفه‌ای که در مانیفست نویسندگانی نظیر مخملباف وجود داشت، نگاه تکنیکی و توجه به ضرورت‌های فرم در آثار نویسندگان افزایش یافت. بسیاری از نویسندگان دوران جنگ مانند ناصر ایرانی، با اتمام جنگ، جریان ادبیات دینی و دفاع مقدس را رها کردند و به حوزه های دیگر ادبیات پرداختند. از میان داستان‌های چاپ شده در دهه ۱۳۷۰، میتوان به این آثار اشاره کرد: «ریشه در اعماق» ابراهیم حسن بیگی (۱۳۷۳)، «عشق سالهای جنگ» حسین فتاحی (۱۳۷۳)، «گلاب خانم» قاسمعلی فراصت (۱۳۷۴)، «فال خون» داود غفارزادگان (۱۳۷۴)، «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» احمد دهقان (۱۳۷۵)، «ارمیا» رضا امیرخانی (۱۳۷۴)، «برخورد» محمود اکبرزاده (۱۳۷۶) برای مثال، میتوان اشاراتی به برخی از آثار مهم این دوره داشت:

۱. «ارمیا»، رضا امیرخانی (۱۳۷۴): رمان «ارمیا» از لحاظ هدف و نیتی که مورد نظر نویسنده است؛ داستانی رئالیستی است که نویسنده در آن به بیان واقعیات جنگ و احوال رزمندگان، پس از بازگشت آنها از جبهه و جنگ می‌پردازد. به لحاظ سبکی، امیرخانی از واژه‌هایی استفاده کرده است که مربوط به فضای جنگ است، گاهی اوقات او ارکان جمله‌ها را تغییر می‌دهد، و در عین حال استندهایی به قرآن مجید دارد. سبک نوشتاری نویسنده تصویرسازی و توصیفگر است و در مواردی از تشبیه استفاده میکند. او از همه این امکانات استفاده میکند تا تناقض فضای جبهه و فضای جامعه بعد از جنگ را برای رزمندگانی که از جبهه برگشته‌اند نشان دهد (ب. ک. امیرخانی، ۱۳۷۴).

۲. «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، احمد دهقان (۱۳۷۵): نویسنده تلاش کرده است تا شرحی جز به جزء از رویدادها و وقایع جنگ به دست دهد که نوعی ارجاع به واقعیت تاریخی دفاع مقدس محسوب میشود. لذا، رویدادهایی را تشریح کرده است که خود نویسنده مستقیماً آنها را تجربه و به چشم دیده است؛ دهقان تلاش کرده تا رویدادهایی را که روایت میکند در یک وسعت مکانی گسترش دهد. از همین روی، میتوان گفت رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه رمان رئالیستی محسوب میشود با محوریت یک رخداد تاریخی. نویسنده از عنصر گفتگو میان

شخصیت‌ها بهره فراوان گرفته است و به هر شخصیت گفتار و لحنی خاص بخشیده مانده استفاده از واژه‌ها یا تکیه کلام‌هایی محلی. این رمان را میتوان حتی دارای رگه‌هایی ناتورالیستی نیز دانست که به بازتاب ناامیدیها، یأسها، زشتیها و رخدادهای هولناک جنگ میپردازد و حتی شخصیت‌هایی را تصویر میکند که بسیار مادی و عاری از باورهای مذهبی هستند، به گونه ای که با پایانی ناخوشایند و دردناک در این رمان مواجه هستیم. (ب. ک. دهقان، ۱۳۷۵).

«فال خون»، داود غفارزادگان (۱۳۷۴): این رمان را میتوان در ژانر واقع‌گرایی مدرن قرار داد، چون نویسنده داستان را از دیدگاه سوم شخص محدود به ذهن شخصیت اصلی رمان که سرباز عراقی است، روایت میکند. بر همین پایه، نویسنده در این اثر تلاش میکند تا مانند بقیه رمانهای مدرن، خواننده را با دغدغه‌های درونی و فردی شخصیت اصلی داستان که «مرگ» است آشنا سازد. از همین روی، ما با اثری مواجه هستیم که کانون روایت آن درونی است و واقعیتهایی که خواننده یا مخاطب در این رمان با آنها مواجه میشود، به نوعی بازتاب ذهنی شخصیت اصلی رمان است. توجه غفارزادگان در این اثر معطوف به نوعی هستی‌شناسی انسان است که در تقابل مرگ و زندگی، جنگ و صلح، و امید و ناامیدی نمایان میشود. انتخاب سبک روایت واقع‌گرایی مدرن برای این اثر، نویسنده را قادر ساخته تا با جستجویی در گذشته شخصیت اصلی، یعنی سرباز عراقی، به مخاطب شناخت درست‌تری بدهد. از همین روی، نویسنده سرباز و ستوانی عراقی را شخصیت‌های اصلی داستان خود کرده است تا وحشت از مرگ و چگونه مُردن را در انسان درگیر در جنگ نمایان کند: «پاهایش میلرزید و میدید مرگ اینجا سرسام آور است. ... چطور ستوان این همه شاداب و سرزنده، روی سنگ‌ها شلنگ و تخته میانداخت ... حواسش فقط به مرگ بود و از ستوان خجالت میکشید، ... انگشت‌ها را میتپاند توی گوش تا قهقهه مرگ را از ته دره نشنود» (ب. ک. غفارزادگان، ۱۳۷۴) هرچند برخی این رمان را ردیهای بر ادعای ارائه تصویر یکسویه و جانبدارانه ادبیات دفاع مقدس از آدمها و اتفاقات جنگ میدانند، اما غفارزادگان دلیل انتخاب چنین طرحی را این گونه بیان میکند: «آن وقتها شرایط برای نوشتن از جنگ زیاد جالب نبود. رسانه‌های رسمی، نگاه داستانی و غیرتبلیغی به جنگ را برنمی‌تافتند. خُب، در آن شرایط باید دنبال راه‌های جدیدی می‌گشتی که هم حساسیت برانگیز نباشد و هم بتوانی داستان خود را بگویی» (پایگاه الکترونیکی انتشارات سورۀ مهر، ۱۳۹۶).

به هر روی، در دهه ۱۳۷۰ و فروکش التهاب و شعارزدگی انقلابی دهه ۱۳۶۰، داستانهای ادبیات پایداری، انقلاب و دفاع مقدس انواع بیشتری از موضوع‌ها و مخاطبان هدف میگیرد و تلاش میکند بینش خود را در قالب‌های متنوع و جدی‌تری عرضه نماید. در این دوره، همچنان جنگ و انقلاب مضمون بیشتر آثار گفتمان حاکم را تشکیل میدهد؛ با این حال نویسندگان حتی در موضوعهای پیشین نیز مضمونهای نو می‌جویند. از جمله نویسنده رمان «ریشه در اعماق»، با احتیاط موضوع شرکت کنندگان حاشیه‌ای جنگ را برمیگزیند و برای نشان دادن ایمان و رشادت رزمندگان، به سراغ جانبازی بلوچ میرود که همه چیز خود را در راه آرمان دفاع از دین و میهن از دست میدهد و در عوض ایمانی نو یافته و مستحکم دارد که به رستگاری وی منجر خواهد شد. در رمانهای «عشق سالهای جنگ» و «گلاب خانم» نیز نویسندگان جنگ را از منظر عشق زنان و مردان شرکت‌کننده در آن دیده‌اند و به ضرورت وضعیت جامعه، تلاش کرده‌اند این بار ارزش‌های دینی و مذهبی را به رفتار همسران جانبازان نیز تعمیم دهند. در حقیقت این آثار در بستر زندگی جامعه‌ای پدید آمده‌اند که تلاش میکند پس از پایان یافتن جنگ، مقدمات بازگشت کامل جانبازان و آسیب دیدگان آن را به میان مردم فراهم کند و برای این منظور، لازم میبیند ارزش‌هایی را که پیش از این عمدتاً منحصر به شرکت کنندگان در جنگ بود، به بخش‌هایی از جامعه که آسیب‌های پس از

جنگ را به جان می‌خرند نیز تسری دهد. در ضمن با در نظر گرفتن رشد جمعیتی جامعه، مسائلی نظیر عشق و ازدواج و رویکرد دینی به آنها نیز به مجموعه مؤلفه‌های مورد توجه این جریان وارد می‌شود.

۵ - ۵. جریان اسطوره در ادبیات دفاع مقدس

اگرچه بیشترین اشارات و اقتباسهای موجود در داستانهای پس از جنگ، که دربارهٔ یا متأثر از جنگ نوشته شده؛ منعکس‌کنندهٔ اسطوره مذهبی عاشورا و یادآور دلاوری‌های امام حسین(ع) و یارانش است؛ مانند رمانهای «زیر شمشیر غمش» (۱۳۷۰) نوشتهٔ داود غفارزادگان و «پدر، عشق و پسر» (۱۳۷۳) از سیدمهدی شجاعی، گاه رمانهایی را می‌خوانیم که در حد اشارات حاشیه‌ای و تلمیحی و یا بهره‌گیری از بن‌مایه و اقتباس از قهرمانان و رخداد‌های اسطوره‌ای، با نگاهی به اسطوره‌های ملی نوشته شده‌اند؛ رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» (۱۳۶۸) نوشتهٔ اکبر خلیلی، تلاشی برای استفاده از مضمون اسطوره‌ای فرزندکشی (تقابل پدر و پسر) در قالب امروزی است. یکی دیگر از رمانهای قابل تأمل رمان «آداب زیارت» (۱۳۶۸) نوشتهٔ تقی مدرسی است. در این دوره برخی از رمان‌نویسان جنگ، مانند احمد دهقان به این باور رسیده‌اند که سیمای بعضی از رزمندگان را میتوان در قالب شخصیت‌های اسطوره‌ای جای داد (پارسی نژاد، ۱۳۸۴: ۳۲). آنها نیز تنها به حاکمیت تقدیر و سرنوشت در خلق تراژدی شخصیت‌ها اکتفا نمودند و نتوانستند با بازسازی و بازنگری به خلق شخصیت‌های ملی و حماسی، همچون قهرمان اسطوره‌های ملی دست یابند. «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» (۱۳۷۵) احمد دهقان یکی از روایت‌های تراژیک اما غیراسطوره‌ای است. گرچه مضمون رمان با درافکندن بن‌مایه اسطوره‌ای «خیر و شر» در قالب جنگ ایران و عراق دنبال می‌شود. التباس ناقص به آموزه‌های مکاتب جدید (مانند پسامدرن) و تلاش در جهت اسطوره‌ای کردن روایت‌ها در برخی از رمان‌های پس از جنگ، نشان از ناموفق بودن این جریان کم رنگ است. بنابراین هرگونه تلاش برای اسطوره‌ای جلوه دادن این گونه آثار نادرست است. برای مثال، رمان «در سوگ سهراب» (۱۳۷۵) نوشتهٔ جعفر ابراهیمی، نیز با استفاده از بن‌مایه «پسرکشی» و الگوگیری از داستان «رستم و سهراب» میکوشد خود را به روایت‌های اسطوره‌ای نزدیک کند.

پیروی از رئالیسم جادویی در دههٔ هفتاد یکی از تجربه‌های جدید رمان‌نویسی پس از جنگ است. شیوه‌ای که میتواند زمینهٔ توجه به اسطوره‌ای ملی را فراهم نماید. در داستان «کودکیهای زمین» (۱۳۷۶) نوشتهٔ جمشید خانیان که در آن دوره، حادثه و تجربه‌ای تازه در حوزه رمان دفاع مقدس محسوب میشد، این ویژگی به روشنی مشهود است. برخی از جلوه‌های افسانه‌ای - اساطیری چون درهم شکستگی زمان و وجود عناصر ماورایی که میتواند یادآور کمک نیروهای ماورایی در اسطوره‌ای ایرانی چون حضور سیمرغ در جنگ باشد، به داستان زمینه‌ای اسطوره‌ای بخشیده است، گرچه نمیتوان این رمان را نیز روایتی اسطوره‌ای به شمار آورد. رمان «کاش کمی بزرگتر بودم» نوشتهٔ اکبر صحرایی - که برگزیدهٔ کتاب فصل زمستان ۷۶ شده بود - از گونه‌های شبه اسطوره‌ای دیگر این دوره است که تا مرز روایت اسطوره‌ای و تشبیه بدان نزدیک شده است. نویسنده با الگوگیری از اسطوره «رستم و سهراب» و شکل‌دهی به شخصیت‌های کلیدی رمان، داستان مبارزه پدر و پسر را محور و کانون روایت قرار میدهد که این بار در یک جبهه، نه مقابل هم، بلکه همپای هم به مقاومت و مبارزه با دشمن اهریمن خوی (بعثیها: نمادی از تورانیان) مشغولند. رمان «در شعله‌های آب» (۱۳۷۸) سید مرتضی مردیها نیز با وجود آنکه از اشارات، کهن‌الگوها و نمادهای اسطوره‌ای خالی نیست، از مرز رسیدن به روایت‌های اسطوره‌ای دور است؛ زیرا گرچه نمادها و کهن‌الگوها اساس شکل‌گیری اسطوره‌اند، روایت اسطوره‌ای نمیسازند، مگر آنکه همه عناصر روایی داستان و پیرنگ با طرح رمان را شکل دهد.

با رونق گرفتن و گرایش داستان‌نویسان به سبک‌های جدید داستان‌نویسی و به دنبال آن خلق رمان‌های نو در عرصه ادبیات داستانی، چون رمان‌های پسامدرن، گاه با رمان‌های اسطوره‌ای محور (روایت‌های اسطوره‌ای) با رویکردی پسامدرن به جنگ روبرو میشویم که میتوان نشانه کمال تجربه در خلق روایت‌های اسطوره‌ای در باب جنگ دانست. رمان «سالمرگی» (۱۳۸۵) - گرچه تاریخ نگارش آن سال ۱۳۷۰ است - نوشته اصغر الهی نمونه کامل یک روایت اسطوره‌ای در حوزه رمان‌های جنگ یا متأثر از جنگ است. این رمان‌های متناقض نما که از یک سو ماهیتی ضدجنگ دارد، از یک سو باورهای فرهنگی مسلط درباره جنگ را مطرح میکند و از سوی دیگر، با ایجاد تردید و درافکندن نظریه‌های مخالف، آن را متزلزل میسازد؛ بدین ترتیب تزلزل و تردیدی که لازمه تفکر پسامدرنیستی است، بر شخصیتهای اصلی رمان سایه میافکند. بهره‌مندی از عناصر اسطوره‌ای چون نمادها، بن‌مایه‌ها، همانند پنداری شخصیت‌ها و گفت و گوها و کنشهایشان با شخصیت‌های اسطوره‌ای و گفت و گوها و کنشهای آنها، همچنین حضور عناصر ماورایی و گرفتاری در بند بی‌زمانی، و ظهور همه این عناصر در زنجیره پیرنگ داستان، سالمرگی را به روایتی اسطوره‌ای تبدیل نموده است (قاسم‌زاده و بیگدلی، ۱۳۸۹).

ادبیات داستانی دفاع مقدس ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴

انتخابات سال ۱۳۷۶ زمینه‌ساز حاکمیت رویکردی جدید در عرصه سیاسی کشور شد که این رویکرد جدید با گرایشی اصلاح طلبانه تلاش کرد تا ضمن تداوم اهداف انقلاب اسلامی، راه‌حلهای جدیدی را برای مشکلات کشور ارائه دهد. بی‌تردید مهم‌ترین چالش فراروی نظام در دهه دوم انقلاب، چالش سیاسی بود و مهم‌ترین چالش سیاسی خواست اکثریت مردم به ویژه قشر جوان و تحصیلکرده برای فضای بازسیاسی، گسترش آزادیهای اساسی و مشروع مطرح در قانون اساسی و حاکمیت قانون و تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری بود. مشارکت مردم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نگرش تازه‌ای در کشور به وجود آورد؛ اندیشه غالب در این دولت و رویکرد عمومی آن توسعه سیاسی و فرهنگی بود که براساس آن، پیش‌نیاز دست یافتن به توسعه، ارتقاء فرهنگ و ایجاد توسعه سیاسی بود. دولت هفتم با محور قرار دادن شعار اصلاحات و توسعه سیاسی به عرصه اجرایی قدم گذاشت و همین دیدگاه بر اقدامات دولت در سایر بخش‌ها نیز تأثیر گذاشت (احمدی سفیدان و نصیرزاده، ۱۳۹۹).

جریان رئالیسم ادبی دفاع مقدس و پدیدارشدن رگه‌هایی ناتورالیستی

ادبیات داستانی دفاع مقدس در دوره اصلاحات، «از نظر ساختار و محتوا دگرگون میشود و به تدریج از سادگی به سوی پیچیدگی و استفاده از سبک‌های نوین داستان‌نویسی غرب از جمله جریان سیال ذهن سوق داده میشود. از نظر محتوایی نیز از شعارگرایی و گاه سطحی‌نگری به پیچیدگی پیام و چند صدایی کشیده میشود» (سعیدی، ۱۳۸۵) این قبیل آثار به دلیل بهره‌گیری از فنون داستان‌نویسی، در گروه آثار مدرن و پسامدرن جای میگیرند. برخی از آثار واقع‌گرا مانند «عشق سالهای جنگ»، «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «پسران جزیره» که در دوره دوم ادبیات دفاع مقدس یعنی دهه ۱۳۷۰ به این سو خلق شده‌اند، اما «از نظر به کارگیری صناعات داستانی، تفاوت بارزی با آثار دوره اول ندارد. هرچند در سالهای بعد، اغلب نویسندگان دفاع مقدس درصدد به کارگیری شگردهای فرانو در آثارشان هستند و به خلق رمان‌های مدرن و پسامدرن تمایل نشان میدهند، از آنجایی که واقع‌گرایی جریانی برجسته در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس محسوب میشود، میتواند دربرگیرنده هر دو دوره داستان در این حوزه باشد. چه بسا آثاری که در دهه ۷۰ و پس از جنگ خلق شده‌اند، اما از نظر به کارگیری فنون داستان‌نویسی،

ویژگیهای آثار واقع‌گرا در دوره اول را دارند» (پیروز و همکاران، ۱۳۹۲) برای مثال، مجموعه داستان «کانال مهتاب» اکبر صحرایی (۱۳۷۸) و رمان «برخورد» محمود اکبرزاده (۱۳۷۶) نگاه قدسی و ارزشی نویسندگان به جنگ در نیمه دوم دهه ۷۰ و دهه ۸۰ جای خود را به نگاهی واقع‌گرا داد. داستان‌نویسان در برخی از آثار خود در کنار دلاوریها و ایثار رزمندگان، دشواریها، فجایع و زشتیهای جنگ را به نمایش گذاشتند. تعدادی به بیان سختیها نیز اکتفا نکرده، به انتقاد از اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود کشور در زمان جنگ پرداختند. بی‌پرده‌گویی از خشونت جنگ، اعتراض به وضع موجود، نفی اراده شخصیتها، تأثیر جبر محیط بر انسان و ... از مضامینی است که در آثار این دسته از نویسندگان قابل مشاهده است.

۱. «پل معلق»، **محمد رضا بایرامی (۱۳۸۱)**: برخی از منتقدین این رمان را کفایتی خوانده‌اند چون درون مایه‌های آن مرگ‌اندیشی و تقدیرگرایی است. از سوی دیگر، مضمون عمده این اثر نوعی تلاش برای غلبه بر تردید است و شکل روایت آن نیز دایره‌وار است. رمان ابتدا با نوعی درونگرایی آغاز میشود، اما هرچه داستان به پیش میرود برونگرایی در آن نمایان میشود. لذا با اثری جنگی - اجتماعی مواجه هستیم که به روانکاوی نیز توجه نشان میدهد. نویسنده نگاهی فلسفی به انسان و جنگ دارد، و توجه خواننده را از طریق ترسیم فضایی غم بار و تراژیک با ناامیدی و ترس انسانهای گرفتار جنگ جلب میکند: «آزیر را که می کشیدند ... مادر فقط به سوی قرآن کوچکش میرفت تا آن را با همان قاب مخملی دست دوزش بچسباند به سینه اش، ... داد بزند: بچه ها بدویدا! و خودش زودتر از همه بدود و بچپد زیر پله و زیر لب هی دعا بخواند ... مادر به پدر میگفت: آدم به بی خیالی تو ندیدم و پدر ... جواب می داد: و من هم به جان دوستی تو.» در نهایت، شخصیت اصلی داستان که خانواده‌اش را از دست داده و به مرز ناامیدی و پوچی رسیده است، به واسطه تبعیدی خودخواسته و رویدادهایی که تجربه میکند، در انتها نگاهی به زندگی بهتر میشود (ب. ک. بایرامی، ۱۳۸۱).

«**شترنج با ماشین قیامت**»، **حبیب احمدزاده (۱۳۸۴)**: رمان نگاهی خوشبینانه به جنگ ندارد و تأثیر ناخوشایند جنگ بر انسان و زندگی او را بازتاب میدهد: «پرویز ... گفت: تعریف از جنگ و خونریزی کار احمقهاست و دیوونه‌هاست؛ اما شما نمی‌جنگید. فقط و فقط جلوی این جنگ ایستادید.» نویسنده به طرح پرسشهایی فلسفی و تاریخی در این اثر پرداخته است، و با به کارگیری زبانی تأویل پذیر، نوعی «چندآوایی» را شکل داده است. نویسنده جنگ را تجربه کرده و تلاش دارد تا از روایت‌های کلیشه‌ای و ایدئولوژیکی از جنگ فاصله بگیرد و به نوعی زندگی روزمره و مسائل شخصی، خانوادگی و اجتماعی به وجود آمده به دلیل جنگ را محوریت دهد. از همین روی، این رمان را میتوان اثری واقع‌گرایانه دانست که نگاهی خاکستری به رویدادهای جنگ دارد. این امر به ویژه در شخصیت‌های داستان نمود میابد که هیچکدام بی عیب و نقص نیستند. جهت گیریها و دیدگاه‌های گوناگونی در شخصیت‌های داستان دیده میشود که طیف‌های گوناگونی از جامعه را دربرمیگیرد. باینکه نویسنده تلاش کرده است تا همه چیز را خاکستری ببیند و از مطلق گرایی و نگاه ایدئولوژیکی بپرهیزد؛ اما در پایان داستان گفتمان ارزش‌محور غالب میشود. (ب. ک. احمدزاده، ۱۳۸۴).

برخی معتقدند که حتی با رگه‌هایی از «ناتورالیسم» در برخی از آثار، مانند سفر به گرای ۲۷۰ درجه، من قاتل پسران هستم، پرسه در خاک غریبه و ...، مواجه هستیم. «هرچند برخی دیگر از صاحب نظران، آثاری از این دست را که رویکرد انتقادی و صریح و بی‌پرده مییابند، در ردیف آثار ضدجنگ و رئالیستی افراط‌گرایانه قرار میدهند که در دسته بندی عمومی کارهای مرتبط با این حوزه، تفکیکی معقول است. اما وفور تعدادی از شاخصه‌های ناتورالیستی مانند شکستن حرمت قراردادی واژگان، بی‌پرده‌گوییهای افراطی از زشتیها و خشونت جنگ، توجه

بیش از حد به جزئیات و... در این دسته از آثار میتوانند دسته‌بندی را گسترش داده، به سوی ناتورالیسم سوق دهد. در کنار هم قرار دادن ادبیات دفاع مقدس با رویکردی ارزشی و اعتقادی با ناتورالیسم که بر مبنای دین‌گرایی، نفی مسائل ماورایی و بی‌پرده‌گوییهای اخلاقی پایه‌ریزی شده، یعنی سازگار نمودن دو مقوله متضاد با هم، کاری سخت و طولانی است؛» (بانی مهجور و اکبری، ۱۴۰۰) لیکن نتیجه آن میتواند ظهور مضامین تازه و نگرش‌های جدید در این حوزه باشد. آنچه در سیر کلی این جریان چه در دهه ۱۳۶۰ و چه در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ مشاهده میشود تفوق واقع‌گرایی است که در مواقعی و به فراخور زمینه، و تحولات اجتماعی - سیاسی، بیان شعارگونه، تند، انتقادی، و... میگیرد و حتی به ناتورالیسم میل میکند که عمدتاً این مورد آخر در جریان‌های ضدجنگ پررنگ است. در نهایت، میتوان گفت ادبیات داستانی جنگ در دهه ۱۳۹۰ نیز همان مسیر دهه ۱۳۸۰ را ادامه دادند؛ با این تفاوت که در دهه ۱۳۹۰ به نوعی بازگشت به ارزش‌های دوره جنگ و بازگو کردن آنها اتفاق میافتد. «نویسندگان به دور از نگاه شعاری و حماسی، به بیان ارزشها و شجاعت‌های آن دوره میپردازند؛ اما در شخصیت‌پردازیها و آفرینش قهرمانان داستان تجدیدنظر کرده و به جای ساختن شخصیهایی مطلق، به خلق قهرمانانی نسبی با تمام اوصاف انسانی میپردازند. به نظر میرسد ادبیات داستانی جنگ در دهه ۱۳۹۰، از عریان‌گویی‌ها و بازتاب شدت خشونت جنگ فاصله گرفته و به نگاهی جامع‌تر و کامل‌تر در این زمینه نزدیک شده است. میتوان ادبیات داستانی این دوره را ادبیات رئال و میانه‌رو دانست که به مجموعه‌ای از مسائل جنگ میپردازد؛ به گونه‌ای که گاه حتی از بیان درونیات نادرست برخی از حاضران در معرکه ایا ندارد» (خادمی کولایی و حسن‌پور ایلالی، ۱۳۹۸)

نتیجه‌گیری

دوره دوم ادبیات دفاع مقدس یعنی دوره پسا جنگ که اواخر دهه ۱۳۶۰ و گفتمان سازندگی آغاز میشود، دوره‌ای که جنگ پایان یافته و بازسازی ویرانیه‌ها و توسعه اقتصادی اولویت جامعه است. تحولات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی این دوره نشان میدهد که به سبب تحولاتی، جامعه از فضای جنگ فاصله گرفته و اولویت‌هایی دیگر میابد. به گونه‌ای که پایان جنگ و فروکش شور و حرارت انقلابی که خود را در شعارهایی مانند «جنگ جنگ تا پیروزی» نشان میداد، و تغییر اولویت‌های جامعه، برآمدن گفتمان سازندگی، در میان طیفی از جامعه که مستقیماً درگیر جنگ و مصایب آن بودند، به ویژه رزمندگان، حس دلتنگی نسبت به حال و هوای دوره جنگ، فضای جبهه‌ها و... شکل میگیرد. از اینجاست که ما با برآمدن موضوعات و مباحث جدید در حوزه ادبیات دفاع مقدس روبرو هستیم؛ چراکه حس دلتنگی جای خود را به حسی از نگرانی درباره ارزشها و آرمانها و فراموشی حماسه‌های جنگ میدهد. این حس دلتنگی در ادبیات دفاع مقدس نمایان میشود. رئالیسم دهه ۱۳۷۰ تا حدودی با دهه ۱۳۶۰ تفاوت پیدا میکند و به سبب پخته‌تر شدن نویسندگان و تقویت وجوه تئوریک، گرچه بازنمایی واقع‌گرایانه وقایع جنگ همچنان در آثار ادبیات دفاع مقدس ادامه دارد، اما مسائل اجتماعی و مشکلات بعد از جنگ نیز بازنمایی میشوند و چندان از آرمانگرایی دهه ۶۰ خبری نیست، حتی وجه هنری این آثار تقویت میشود. تداوم صبغه رئالیستی، ادبیات دفاع مقدس را از ساحت ایدئولوژیک به ساحت انسانی - انتقادی متمایل میکند. لذا، توجه نویسندگان گفتمان انقلاب به سمت رشد تکنیکی و غنای هنری داستانها جلب میشود. در نتیجه این تحولات است که ادبیات داستانی دفاع مقدس در دهه ۱۳۷۰ به سمت رمان‌نویسی حرکت میکند. رئالیسم این دوره حتی با جریان اسطوره در ادبیات همراه میشود. آگاهی نسبی در توجه به مفاخر فکری و ادبی کهن چون اسطوره‌ها (اعم

از ملی و مذهبی) از دلایل آن است. از همین رو، در برخی از آثار دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ شاهد بروز رگه‌هایی از رویکرد اسطوره‌ای هستیم که عمدتاً همچون جریان فرعی شکل گرفته و نمیتوانند تبدیل به جریان اصلی شده و در حاشیه باقی میمانند. برخی از آثار شاخص این دوره «ارمیا»، «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، و «فال خون» هستند. این آثار سبکهای مدرن روایی و واقع‌گرایی را دنبال کرده، و جنبه‌های ذهنی، روانکاوانه، و مضامینی چون ترس از مرگ، ناامیدی، پوچی، و غیره در آنها نمایان میشود.

از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ گفتمان جدیدتری در جامعه شکل میگیرد که تحت عنوان «اصلاحات» شناخته میشود و اولویت‌های جامعه دچار تحولات بیش‌تر میشود و این تحولات خود را در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی نشان میدهد و در نتیجه بر حوزه ادبیات دفاع مقدس نیز تأثیرگذار است. به گونه‌ای که، انتخابات سال ۱۳۷۶ زمینه‌ساز حاکمیت رویکردی جدید در عرصه سیاسی کشور شد که این رویکرد جدید گرایشی اصلاح‌طلبانه دارد. دامنه این تحولات تا حوزه فرهنگ و مسائل اجتماعی نیز گسترده است که شامل افزایش تحصیلات، رسانه‌های جدید، گردش اطلاعات، سبک زندگی جدید و... میشود. دامنه این تحولات بخشی از توجه نویسندگان جنگ و ادبیات دفاع مقدس را متوجه ادبیات و نظریه‌های ادبی، گرایش به فرمها و سبکهای جدید داستان‌نویسی و... میکند. در دوره اصلاحات، ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴، شاهد پررنگ شدن فضای روشنفکری و انتشار آثار و ترجمه‌های گوناگون، به ویژه در حوزه نظری و ادبی، هستیم و تحولات در ادبیات دفاع مقدس نیز به وقوع میپیوندد؛ اما همچنان رویکرد رئالیستی در آثار این دوره نیز غالب است هرچند برخی آثار رگه‌هایی ناتورالیستی نیز پیدا میکنند. به گونه‌ای که نگاه قدسی و ارزشی نویسندگان ادبیات دفاع مقدس در نیمه دوم دهه ۷۰ و دهه ۸۰ جای خود را به نگاهی واقع‌گرایانه‌تر میدهد. لذا، مضامین و موضوعات جدید مورد توجه میگیرد و نویسندگان به فجایع و زشتیهای جنگ نیز در آثارشان میپردازند. آثاری چون «پل معلق» و «شطرنج با ماشین قیامت» از رمانهای شاخص این دوره هستند که سبک روایی آنها مدرن و پست مدرن است، نگاه انسانی در این آثار پررنگ میشود و مضامین مرگ، ترس، مسائل شخصی، خانوادگی، عشق، زشتی‌های جنگ و... در این آثار به چشم میخورند که با زبان و واژه‌هایی روشن و صریح به توصیف وقایع هولناک جنگ میپردازند و هرچه بیشتر از نگاه مطلق‌گرایانه دور شده و دیدگاهی خاکستری به جنگ و آدمها دارند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب استخراج شده است. آقای دکتر عبدالحسین فرزاد راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم کوثر دانش به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر احمد خاتمی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشتند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر خود را از دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و همکاران محترم نشریه وزین بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmad-zāde, Habīb. (2006/1385SH). *Šatranj bā Māšīne Qīyāmat*. Tehrān: Sūre-ye Mehr.
- Ahmadī Sefidān Hoseyn and Nasīr-zādeh, Zahrā. (2022/1399SH). "Barrasī-ye Vaz'īyyate Mošārekate Siyāsī dar Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān dar Entexābāte Rīyāsate Jomhūrī-ye Dowre-ye Nohom- Dahom". *The scientific-research quarterly of sublime politics*. 8th Year. No. 29. Pp. 232-252.
- Alavī Moqaddam, Mahyār and Golī-zādeh, Mohammad-rezā. (2007/1386-2008/1387SH). "Bāz-šenāxte Jaryān-šenāsī-ye Še're Mašrūtiyyat". *Literary Journal*. No. 4. Pp. 89-116.
- Amīr-xānī, Rezā. (1995/1374SH). *Armīyā*. Tehrān: Ofoq.
- Bānī Bahjūr, Mahbūbe and Akbarī, Manūčehr. (2023/1400SH). "Nemūde Mo'allefahā-ye Nātorālistī dar Āsāre Dāstānī-ye Defā'e Moqaddas. (Motāle'e-ye Mowredī: "Zemestān 62". "Safare Beh-garā-ye 270 Daraje)". *Scientific Quarterly Language Research. Persian the literature*. 3rd Year. No. 60. Pp. 117-139.
- Bāyramī, Mohammad-rezā. (2009/1388SH). *Pole Mo'allaq*. Tehrān: Ofoq.
- Dehqān, Ahmad. (1996/1375SH). *Safar be Garāy 270 Daraje*. Tehrān: Sarīr.
- Fotūhī Rūd Ma'njī, Mahmūd. (2008/1387SH). *Nazarīyye-ye Tārīxe Adabīyyāt: bā Barrasī-ye Enteqādī-ye Tārīxe Adabīyyāt- Negārī dar Īrān*. Tehrān: Soxan.
- Hanīf, Mohammad. (2007/1386SH). *Jang az se Dīd-gāh: Naqd. Barrasī-ye Bīst Rommān. Dāstāne Bolande Jang*. Tehrān: Sarīr.
- Hanīf, Mohammad. (2009/1388SH). *Kando-kāvī Pīrāmūne Adabīyyāte Dāstānī-ye Jang. Defā'e Moqaddas*. Tehrān: Sarīr.
- Kāfī, Qolām-rezā. (2010/1389SH). *Šenāxte Adabīyyāte Enqelābe Eslāmī*. Tehrān: Science Research Institute. Sacred defense teachings.
- Mīr-'ābedīnī, Hassan. (1998/1377SH). *Sad Sāl Dāstān-nevīsī-ye Īrān*. 3rd Vol. Tehrān: Češmeh.
- Mīr-'ābedīnī, Hassan. (2007/1386SH). *Sad Sāl Dāstān-nevīsī-ye Īrān*. 4th Vol. Tehrān: Češmeh.
- Pārsī-nežād, Kāmrān. (2004/1383SH). *Jangī Dāštīm. Dāstānī Dāštīm*. Tehrān: Sarīr.
- Pīrūz, Qolām-rezā and Xādemī Kūlāyī, Mahdī and Hoseyn-pūr Ālāštī, Hassan & Moqaddasī, Zahrā. (2012/1392). "Tahlāle Čand Rommāne Vāqe'-garā dar Arse-ye Defā'e Moqaddas. (bā Tekye bar se Rommāne Zamīne Sūxte. Tarkehā-ye Deraxte Ālbālū. Safar be Garmā-ye 270 Daraje)". *The scientific-*

- research quarterly "Language Research". Persian the literature". 9th Year. No. 20. Pp. 57-87.
- Pūr-nām-dāriyān, Taqī and Tāherī, Qodato al-Ilāh. (2005/1384 and 2006/1385SH). "Negāhī Entegādī be Jaryān-šenāsīhā-ye Še're Mo'āsere Īrān". Al-Zahra University Scientific Research Quarterly Journal of Human Sciences. (s). 15th and 16th Year. No. 56 and 57. Pp. 1-17.
- Qaffār-zādegān, Dāvūd. (1995/1374SH). *Fāle Xūn*. Tehrān: Sūre-ye Mehr.
- Qāsem-zāde, Seyyed-alī and Bozorge Bīg-delī, Sa'īd. (2010/1389SH). "Barrasī, Tahlīle Keyfīyyate En'ekāse Asātīr dar Rommānhā-ye Defā'e Moqaddas". dar: Jam'ī az Nevīsandegān. Adabīyyāte Dāstānī-ye Defā'e Moqaddas. Hovīyyate Īrānī- Eslāmī. Tehrān: Research Institute of Humanities. Social studies of academic jihad. Humanities Research Institute - Language Research Group. Persian the literature.
- Qorbān-pūr Ārānī, Hoseyn and Šajari, Rezā & Sa'īdī, Mahdī. (2020/1397SH). "Jaryān-šenāsī-ye Adabīyyāte Dāstānī-ye Mohājerate Īrānī". The scientific-research quarterly "Language Research". Persian the literature". 9th Year. No. 40. Pp. 95-121.
- Sāleh, Halveh and Bozorg Bīgdelī, Sa'īd and Qobādī, Hoseyn-alī & Tāherī, Qodrato al-Ilāh. (2022/1399SH). "Moqāyese-ye Maktabhā. Jaryānhā-ye Adabī-ye Mo'āser dar Īrān. Kešvarhā-ye Arabī". Scientific-research quarterly of comparative literature research. 8th Year. No. 3. Pp. 84-105.
- Šafī'ī Kadkanī, Mohammad-rezā. (1980/1359SH). *Advāre Še're Fārsī az Mašrūtiyyat tā Soqūte Saltanat*. Tehrān: Tūs.
- Sa'īdī, Mahdī. (2006/1385SH). "Rūy-karde Adabīyyāte Dāstānī-ye Jang". Persian Literature Language Research Journal. No. 7. Pp. 21-36.
- Soleymānī, Belqeys. (2001/1380SH). *Tofang. Tarāzū. (Naqd. Tahlīle Rommāne Jang)*. Tehrān: Rūzegār.
- Xādemī Kūlāyī, Mahdī-pūr and Īlālī, Hassan. Nasīm. (2021/1398SH). "Barrasī. Tahlīle Peydāyī. Pāyāyī-ye "Negāhe Ensānī" dar Adabīyyāte Dāstānī-ye Jange Tahmīlī". Journal of sustainable literature. 11th Year. No. 20. Pp. 33-60.
- Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (1990/1369SH). *Naqde Adabī*. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Zarqānī, Mahdī. (2011/1391). *Češm-andāze Še're Mo'āsere Īrān*. Tehrān: Sāles.

فهرست منابع فارسی

- احمدزاده، حبیب (۱۳۸۵). *شطرنج با ماشین قیامت*. تهران: سوره مهر
- احمدی سفیدان، حسین. نصیرزاده، زهرا. «بررسی وضعیت مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم. دهم». *فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه*. سال ۸. شماره ۲۹. ۱۳۹۹. صص ۲۳۲ - ۲۵۲

امیرخانی، رضا (۱۳۷۴). /رمیا. تهران: افق

بانی مهجور، محبوبه. اکبری، منوچهر. (۱۴۰۰). «نمود مؤلفه‌های ناتوالیستی در آثار داستانی دفاع مقدس (مطالعه موردی: «زمستان ۶۲». «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»». فصلنامه علمی «پژوهش زبان ادبیات فارسی». شماره شصت. سوم. صص ۱۱۷ - ۱۳۹

بایرامی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *پل معلق*. تهران: افق
پارسی نژاد، کامران. (۱۳۸۳). *جنگی داشتیم، داستانی داشتیم*. تهران: صریر
پورنامداریان، تقی. طاهری، قدرت‌الله. (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی‌های شعر معاصر ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*. س ۱۵ و ۱۶. ش ۵۶ و ۵۷. صص ۱ - ۱۷
پیروز، غلامرضا، خادمی کولایی، مهدی. حسین پور آلاشتی، حسن. مقدسی، زهرا. (۱۳۹۲). «تحلیل چند رمان واقع‌گرا در عرصه دفاع مقدس (با تکیه بر سه رمان زمین سوخته، ترکه‌های درخت آلبالو، سفر به گرای ۲۷۰ درجه)». *فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان ادبیات فارسی»*. شماره بیست. نهم. صص ۵۷ - ۸۷

حنیف، محمد. (۱۳۸۶). *جنگ از سه دیدگاه: نقد بررسی بیست رمان داستان بلند جنگ*. تهران: صریر
حنیف، محمد. محسن حنیف. (۱۳۸۸). *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ*. دفاع مقدس. تهران: صریر
خادمی کولایی، مهدی. پور ایلالی، حسن. نسیم. (۱۳۹۸). «بررسی. تحلیل پیدایی. پایایی «نگاه انسانی» در ادبیات داستانی جنگ تحمیلی». *نشریه ادبیات پایداری*. سال یازدهم. شماره بیستم. صص ۳۳ - ۶۰
دهقان، احمد. (۱۳۷۵). *سفر به گرای ۲۷۰ درجه*. تهران: صریر
زرزقانی. مهدی. (۱۳۹۱). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث
زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. تهران: امیر کبیر
سعیدی، مهدی. (۱۳۸۵). «رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ». *پژوهش زبان ادبیات فارسی*. شماره هفتم. صص ۲۱ - ۳۶

سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۰). *تفنگ. ترازو (نقد. تحلیل رمانهای جنگ)*. تهران: روزگار
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: توس
صالح. حلوه. بزرگ بیگدلی، سعید. قبادی، حسینعلی. طاهری، قدرت‌الله. (۱۳۹۹). «مقایسه مکتب‌ها. جریانهای ادبی معاصر در ایران. کشورهای عربی». *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. دوره ۸. شماره ۳. صص ۸۴ - ۱۰۵

علوی مقدم، مهیار. قلی زاده، محمدرضا (۱۳۸۶ - ۱۳۸۷). «بازشناخت جریان‌شناسی شعر مشروطیت». *ادب پژوهی*. شماره ۴. صص ۸۹ - ۱۱۶
غفارزادگان، داود. (۱۳۷۴). *فال خون*. تهران: سوره مهر
فتوحی رود معنجدی، محمود. (۱۳۸۷). *نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ایران*. تهران: سخن

قاسم‌زاده، سیدعلی. بزرگ بیگدلی، سعید. (۱۳۸۹). «بررسی. تحلیل کیفیت انعکاس اساطیر در رمانهای دفاع مقدس». *در: جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). ادبیات داستانی دفاع مقدس. هویت ایرانی - اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی. مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی. پژوهشگاه علوم انسانی - گروه پژوهشی زبان ادبیات فارسی

- قربان پور آرانی، حسین. شجری، رضا. سعیدی، مهدی. (۱۳۹۷). «جریان‌شناسی ادبیات داستانی مهاجرت ایرانی». *فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان، ادبیات فارسی»*. شماره چهل. نهم. صص ۹۵ - ۱۲۱
- کافی، غلامرضا. (۱۳۸۹). *شناخت ادبیات/انقلاب/اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم. معارف دفاع مقدس
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). *صدسال داستان‌نویسی ایران*. ج ۳. تهران: چشمه
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶). *صدسال داستان‌نویسی ایران*. ج ۴. تهران: چشمه

معرفی نویسندگان

کوثر دانش: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: a.abdi8300@gmail.com)

عبدالحسین فرزاد: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: a.farzad@ihcs.ac.ir)

احمد خاتمی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: a_khatami@sbu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Kausar Danesh: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: a.abdi8300@gmail.com)

Abdul Hossein Farzad: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: a.farzad@ihcs.ac.ir: Responsible author)

Ahmad Khatami: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: a_khatami@sbu.ac.ir)